

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی-فرهنگی

سید ملک  
۱۲ جولای ۲۰۲۴



سید ملک

## [چشمه شعر عاشقانه با مرور زمان خشکیده می شود]

هزاران بیت هردیوان شعری حدیث چشم مست یار باشد

جای هیچ شکی نیست که شعر افاده گرمفاهیم به شمول مفاهیم عشقی به صورت خلص و احساسی و حتی احساساتی بوده، حتی آنچه شعر گفته می شود نه تنها نظم کیف آور و حتی می توان گفت بدون شعر زندگی تاندازه ای بی کیفیت است.

اما سخنی از مرحوم کسروی در یکی از آثارش به یادم آمد که نوشت:

چشمه شعر عاشقانه بامرور زمان خشکیده می شود و ضرورت احساس نمی شود که درهرسن و سالی به زلف سیاه و لعل لب و... چسپیده، مغز و فکر سائید و کاغذ سیاه کرد و به زور باعمررفته خود را عاشق رقم زد.  
و پیرامون همه این ناز و نیاز حتی سگ معشوق که البته اینجا ابیاتی مثل:

بافلک اندم که نشینی بخوان پیش من سگ بده استخوان

یا

نازینی که از عرق تر شد نازنین بود نازنین تر شد

درحالی که عشق طرف مقابل که هدف اخرش کیفیت جنسی و بقای نسل است ارزش بوی دادن عرق و تعریف عرق ندارد.

متأسفانه هر قدر به اشعار ثبت شده درسایتها می بینم جز اشعار عشقی، اشعاری که بیانگر مفاهیم عالی دگری باشد کمتر به چشم می خورد

من درحالی که همه اشعار شعرای بزرگوار را می پسندم و خودم هم بعضاً شعر گفته اشاره می نمایم به چاپ چند قطعه شعرم در زمان انیس و ژوندون وقت ظاهر شاه و بس کردن شعر.

اما درحالی که

### برادران تو تاج از ستاره بگرفتند دگر درنگ نباید تا سپیده بران

من حیث یک هم وطن با تأیید مجدد اشعار شعرای گرامی متوجهم که در سایت های گفتاری و نوشتاری سه چیز خیلی شایع است:

۱. شعر

۲. تبصره سیاسی

۳. اسلام شناسی رنگارنگ

به دیدگاه من بهتر است اضافه نمایم

### از ما گذشت نیک و بد اما تو روزگار فکری بخود بکن که این روزگار نیست

یعنی مدت سی و چهل سال می شود که دوستان به خصوص بزرگواران خارج نشین که از لقمه ای نان و امنیت بالنسبه برخوردارند درین مدت حد اقل در رشته های خود جوایز جهانی کمائی و به خود و وطن افتخار می آفرینند.

البته زمام مملکت خویش خسروان دانند، ابراز نظر حق هر کس است

چه غریبانه نوشتم نامه ای با خط زشتم.

در مورد شعر این شعر به یادم آمد البته از من نیست

چه کسی داده اجازت که کنی مجنونم به چه حقی مثلا شهرت لایلا ببری

تو غلط میکنی که روزی دل از ما ببری سر خود آئینه را غرق تماشا ببری

به من اصلا چه که مهتابی وموی تو بلند چه کسی گفت که مرا تا شب یلدا ببری

مگر این عمر خودم از سر راه یافته ام که همه به وعده امروز بفردا ببری

این غزل مال تو باشد از اینجا گم شو

به بلایم که از اینجا ببری یا نببری

\*\*\*\*\*

از شوخی فوق شعری معذورم، البته در زبان ایرانی ها غلط کردن معنای بدی دارد